

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
The study of the Capabilities of Oral Methods of Intercultural Communication
in Transmission and Preservation of Concept in Cultural Heritage
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

قابلیت‌های روش شفاهی در انتقال و حفاظت معنا در میراث فرهنگی

زهرا یادگاری*

استادیار دانشکده معماری، دانشگاه کاشان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۲ تاریخ اصلاح: ۹۸/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۵ تاریخ انتشار: ۹۹/۱۱/۰۱

چکیده

بیان مسئله: میراث فرهنگی، ورای صورت بیرونی، حامل معنایی است که وجه درونی و ماهوی آن را شکل می‌دهد. از آنجا که در حفاظت آثار توجه به هر دو وجه معنایی و صورتی آن‌ها ضرورت دارد، لازم است «حفاظت و انتقال معنا» در میراث فرهنگی با رویکردی مناسب مورد توجه قرار گیرد. طیف وسیعی از اشکال میراث فرهنگی از جمله خلق هنری، کتابت، آداب و طریقت در جزف سنتی و بیان شفاهی علاوه بر اینکه تجلیات مختلف میراث را شکل می‌دهند، روش و محملی برای انتقال معنا نیز محسوب می‌شوند. در این میان، روش‌های غیرکالبدی، به واسطه نامحسوس بودن، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و ابعاد مختلف آن‌ها به خوبی شناخته نشده است. در نتیجه، خطر فراموشی و نابودی این روش‌ها و بالطبع معانی منتقل شده از طریق آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. یکی از این روش‌ها روش انتقال شفاهی است.

هدف پژوهش: مقاله حاضر در پی بازشناخت روش شفاهی در حفاظت آثار و زمینه‌سازی احیای آن در حفاظت میراث معنوی ایران است، با این فرض که انتقال شفاهی معانی در میراث معنوی برخلاف تصور موجود در بسیاری موارد به دلایلی فراتر از عدم امکان ثبت مکتوب صورت می‌گرفته است. بنابراین می‌توان گفت این مقاله به دنبال پاسخ این سؤال است که چه قابلیت‌هایی سبب شده روش شفاهی به‌عنوان یکی از روش‌های انتقال و حفاظت معانی در جوامع سنتی به کار گرفته شود.

روش پژوهش: در این مقاله با مراجعه به متون مکتوب به بررسی برخی علل سلبی و ایجابی کاربرد روش شفاهی و سپس به تحلیل منطقی آن‌ها پرداخته می‌شود. علت انتخاب این روش تناسب آن با ماهیت معنا است.

نتیجه‌گیری: مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که در روش شفاهی علاوه بر حفظ معنا از گزند ناهلان — به استناد تعابیر و مفاهیمی که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شده — معنا به صورت زنده و پویا تداوم می‌یابد؛ و نتیجه دیگر حاصل از مقاله نیز این است که به دلیل اهمیت و به‌کارگیری قابلیت‌های درونی انسان در پذیرش و انتقال معنا برای احیای آن در حفاظت به معنای امروزی، تربیت انسان واجد اهلیت، به‌عنوان محمل معنا، ضروری است.

واژگان کلیدی: حفاظت، انتقال معنا، روش‌های شفاهی، اثر سنتی، میراث فرهنگی.

بیان مسئله

کم‌رنگ شدن معنا در نگاه بشر امروز بر فهم میراث فرهنگی و حفاظت آن نیز اثر گذاشته است. غلبه نگاه «ماتریالیستی» به نمودهای بیرونی یک فرهنگ اهمیتی ویژه می‌دهد و وجوه باطنی و پنهان آثار را کم‌رنگ می‌کند، تا جایی که حفظ نمود بیرونی میراث در اغلب موارد به اصل و هدف نگهداری آثار تبدیل شده است.

گرچه طی چند دهه اخیر، در دانش مرمت و حفاظت آثار فرهنگی، میزان توجه به ابعاد معنوی آثار افزایش یافته است^۱، ولی آنچه به نام معنا یا میراث معنوی بشر در منشورها و بیانیه‌ها شناخته می‌شود با نگاه اندیشه‌های سنتی نسبت به این موضوع تفاوت‌هایی دارد.^۲

ادراک معنای آثار از نظرگاه سنت مستلزم پذیرفتن قواعدی است که بر این منظر و اندیشه حکم فرما بوده است. قواعدی از جمله پذیرش وجود و سربان معنا در عالم، سلسله‌مراتب آن و رابطه صورت و معنا، یا به تعبیری «نمود» و «بود» (دینانی، ۱۳۹۳). از این منظر، اشکال ملموس و ناملموس میراث فرهنگی، مظلوف و محملی برای تجلی و انتقال معنا به شمار می‌آیند.

بدون تداوم معنای مستتر در آثار فرهنگی، این میراث هویت و ماهیت خویش را از دست خواهد داد و به پوسته‌ای بی‌روح و کالبدی خالی از حیات بدل خواهد شد؛ لذا معنای درونی این آثار نیز باید با آن‌ها حفظ و منتقل شود.

همان‌گونه که «فهم کالبدی» اثر در اتخاذ روش حفاظت اثرگذار است، به طریق اولی، تحول در «فهم ماهیت معنایی» میراث فرهنگی نیز در انتخاب روش حفظ آن مؤثر خواهد بود. از آنجا که ابعاد معنایی اثر وجوه پنهان و باطنی آن را تشکیل می‌دهند، ناهماهنگی روش حفاظت با ماهیت معنایی اثر می‌تواند به این ابعاد آسیب پنهان برساند. در مقاله پیش رو، با استناد به برخی متون تاریخی و آرا در باب روش‌های شفاهی انتقال معنا در میراث فرهنگی، وجوه سلبی و ایجابی این روش‌ها استخراج و قیاس شده است. جدول تطبیقی این وجوه نشان می‌دهد که، برخلاف تصور موجود، روش شفاهی وجوه مثبت آگاهانه‌ای داشته که باعث تداوم آن در طی قرن‌های متمادی در سنت‌های مختلف شده است و ماهیت غیرمادی و لطیف وجوه معنایی میراث فرهنگی روش‌هایی غیرمادی را برای انتقال آن می‌طلبد که بالطبع به بستری فرهنگی، انسانی و روش‌های متفاوتی برای تداوم توأمان حیات مادی و معنوی این میراث نیاز دارد.

پیشینه تحقیق

در جوامع سنتی شفاهی بودن نقش مهمی در انتقال سینه‌به‌سینه و نانوشتۀ معنا و دانش بشری داشته است.

در مکاتب فلسفی و سنت‌های شرقی مانند بودیسم و تائوئیسم و به‌خصوص ذن، سنت‌های شفاهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (شایگان، ۱۳۸۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۶۹؛ هریگل، ۱۳۷۷). در تمدن اسلامی نیز، با وجود تأکید بر اهمیت کتابت، در بسیاری موارد جایگاه مهم و درخور توجه سنت‌های شفاهی به چشم می‌خورد. وجود منابع مکتوب بسیار نادر در حوزه حِرَف سنتی (مانند فتوت‌نامه‌ها) و تأکید بر حفظ این دانش‌ها از دسترس ناهلان، که با روش آموزش سینه‌به‌سینه و استاد-شاگردی انجام می‌شده، مؤیدی بر این مدعاست. شاید بتوان گفت یکی از کامل‌ترین منابع در این زمینه اثری است که هاشمی در آن به میراث شفاهی در معماری ایران پرداخته و ابعاد مختلف میراث شفاهی و تأثیر آن را بر صیانت میراث معماری مورد توجه قرار داده است (هاشمی، ۱۳۹۳).

متأسفانه در قرن نوزدهم، با رواج اندیشه مدرن، توجه به منابع دانش و سنت‌های شفاهی مورد بی‌اعتمادی قرار گرفت (همان، ۷۲)؛ لیکن احساس این جای خالی در سال‌های اخیر، باعث موج بازگشت و توجه روزافزون به منابع شفاهی در حوزه‌های مختلف دانش بشری شد. در حوزه میراث فرهنگی نیز مفاهیمی چون میراث ناملموس، میراث معنوی و میراث شفاهی مورد توجه قرار گرفت که از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- منشور «بررسی امکان نشر یک راهکار جهانی برای حفاظت از فرهنگ عامه» در سال ۱۹۷۱؛
- توصیه‌نامه حفاظت از فرهنگ سنتی و فولکلور در سال ۱۹۸۹؛
- کنوانسیون ایالات متحده درباره تنوع زیستی در سال ۱۹۹۲؛
- برنامه میراث ناملموس فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۹۲؛
- کنوانسیون جهانی حفاظت از میراث ناملموس پاریس در سال ۲۰۰۳؛
- بیانیه شیان در سال ۲۰۰۵؛
- بیانیه کبک در سال ۲۰۰۸؛
- اجلاس ICCN اصفهان در سال ۲۰۱۴؛
- نشست ایکوموس با محوریت «تهدیدهای هویت: ازدست‌رفتن سنت‌ها و خاطرات جمعی» ژاپن در سال ۲۰۱۵.

به‌همراه این موج، امروزه مفاهیمی مانند سنت‌های شفاهی، میراث شفاهی، دانش شفاهی و ادبیات شفاهی^۴ به ادبیات رایج حوزه میراث فرهنگی راه یافته است (Haring, 1994; Henige, 1988; Nogueira, 2003; Vansina, 1985; Czermak, Delanghe & Weng, 2003). در این حوزه

اندیشمندان و مصادیق حوزه حفاظت به‌عنوان منابع قابل رجوع تحقیق بهره گرفته شده است. مقاله ماهیتی نظری دارد و با رویکردی تحلیلی عوامل تأثیرگذار بر انتخاب روش حفاظت در میراث فرهنگی را بازخوانی کرده است. نهایتاً، با تحلیل منطقی نشان داده شده که روش شفاهی قابلیت‌هایی ایجابی دارد که آن را برای حفظ و انتقال معنا مناسب ساخته است.

توضیحات پیشین را می‌توان به شکل گرافیکی در تصویر ۱ نشان داد.

مبانی نظری

چنانچه میراث فرهنگی هر سرزمین را، به گفته نصر، نمودی از سنت آن سرزمین بدانیم، آنچه اصل و حقیقت این میراث را شکل می‌دهد همان سنت و یا «آموزه‌ها و حقایق ازلی» خواهد بود که «صور قدسی محملی برای انتقال این آموزه‌ها به انسان هستند». نصر نموده‌های تمدنی و قومی سنت را، که شامل میراث فرهنگی هر سرزمین نیز می‌شود، سایه زمینی آن سنت می‌داند و تأکید می‌کند که یک سنت، حتی زمانی که بقای ظاهری‌اش متوقف شود، به مبدأ آسمانی خود بازمی‌گردد» (نصر، ۱۳۷۹، ب، ۱). لذا می‌توان دریافت که اهمیت بُعد ناپیدا، معنوی و فرامادی یک میراث، که در این مقاله با نام «معنا» یا «بعد معنایی میراث» از آن یاد می‌شود، تا چه اندازه برجسته است. بی‌شک این موضوع در نوع نگاه و رویکرد به موضوع حفاظت نیز اثرگذار است و با تغییر این زاویه نگاه به میراث نوع فهم از مرمت و حفاظت نیز متحول خواهد شد. در کتاب «میراث فرهنگی در ایران» به رابطه میان هدف حفاظت و روش‌های آن تأکید و گفته می‌شود «چگونه حفاظت می‌کنیم» از درون «چرا حفاظت می‌کنیم» بیرون می‌آید و «چرا حفاظت می‌کنیم» محصول هدفی است که از حفاظت در ذهن ماست» (حجت، ۱۳۸۰، ۱۴۱). می‌توان گفت هر دو پرسش به پاسخ سؤال «از چه چیزی حفاظت می‌کنیم؟» نیز وابسته است.

عبارات فوق نشان‌دهنده رابطه درونی ارکان حفاظت است که، به شکل منظومه‌ای از روابط، بر انتخاب روش اثرگذار هستند. این موضوع در تصویر ۲ نشان داده شده است.

• عوامل مؤثر بر انتخاب روش حفاظت و انتقال معنا در این تحقیق، منظور از حفاظت حفظ ابعاد مادی و معنایی اثر از تخریب، زوال، فراموشی، غفلت و انتقال نادرست است که از سه رکن اصلی تشکیل می‌شود: ۱. عامل یا انجام‌دهنده عمل حفاظت؛ که دربرگیرنده عواملی از جمله هدف، نیت، جهان‌بینی، بینش و فهم انسان حفاظت‌گر از معناست و در انتخاب روش نقشی

بیشتر به مقوله میراث شفاهی به‌عنوان یکی از انواع میراث ناملموس پرداخته شده و حفظ نموده‌های آن ضروری دانسته شده است، هرچند در کنوانسیون ۲۰۰۳ پاریس تنها اشاره‌گذاری به این سنت‌ها و ابزار شفاهی به‌مثابه «محملی برای میراث ناملموس» شده است (چراغچی، ۱۳۸۳، ۲۵۰). گرچه این اشارات نشان‌دهنده اهمیت این موضوع نزد نظریه‌پردازان حوزه میراث ناملموس است و همچنین نشان‌دهنده توجه دوباره به این مقوله مهم، بعد از چند دهه گرد فراموشی که بر آن نشسته بود، لیکن اغلب این متون در حد اشاراتی گذرا بوده‌اند و تاکنون منشور یا تحقیق مدونی برای نشان دادن جایگاه، چگونگی تحقق و کیفیت انتقال شفاهی معنا شکل نگرفته است. به‌علاوه، این تحقیق به ابعاد درونی انسانی می‌پردازد که حامل معانی یک سنت می‌شود. امری که در نگاه جوامع شرقی و منشورهای مرمت جهانی از زوایای متفاوتی به آن توجه شده است. ارژمند (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود به موضوع مرمتگر از منظر فرهنگ اسلامی پرداخته و در مقاله‌ای با عنوان «نقش مرمتگر در مرمت ابنیه حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی؛ [...]» شروط اخلاقی ورود به حرفه مرمت را بیان می‌کند (ارژمند و امین‌پور، ۱۳۹۴). نتایج این پژوهش با نتایج مقاله حاضر دارای اشتراکاتی است. این موضوع در مقاله «مقایسه تحلیلی نگرش غربی حفاظت با جهان‌بینی اسلامی در تبیین وجوه فراکالبدی میراث معماری» (ابویی، اولیاء، یادگاری و افاضت، ۱۳۹۴) و نیز در رساله دکتری با عنوان «حفاظت فراکالبدی» (یادگاری، ۱۳۹۴) نیز بیان شده است. پژوهش‌های ذکرشده، ضمن بررسی وجوه این تفاوت نگاه، لزوم تطابق نحوه مواجهه با میراث و ابعاد معنایی آن در هر سرزمین با مبانی نظری آن سرزمین را گوشزد و همچنین بر ضرورت توجه به اهلیت انسان به‌عنوان عامل مرمت تأکید می‌کنند. لیکن در هیچ یک از این تحقیقات به روش شفاهی به‌عنوان یک روش در حفظ و انتقال معانی میراث اشاره نشده و رابطه آن با میراث فرهنگی مورد واکاوی قرار نگرفته است؛ بر این اساس، مقاله حاضر گامی است در راستای پرداختن به این موضوع مهم و مغفول در صیانت میراث معنوی.

روش تحقیق

مقاله پیش‌رو با امری کیفی سروکار دارد، لذا وصول به نتیجه در آن مستلزم اتخاذ روشی غیرکمی است؛ بر این اساس، این تحقیق به تحلیل و بررسی روش شفاهی حفاظت معنا و اصول آن در میراث فرهنگی با روش استدلال منطقی می‌پردازد. داده‌های تحقیق از روش کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی جمع‌آوری شده و از آرای

در ادامه، با پیش فرض ضرورت حفظ معنا در میراث فرهنگی (رکن اول)، روش انتقال شفاهی و برخی ویژگی‌های آن به‌عنوان روشی فراکالبدی و کمتر شناخته‌شده شرح داده خواهد شد (رکن دوم) و در خاتمه برخی ویژگی‌های انسان، به‌عنوان محمل این انتقال، برشمرده خواهد شد (رکن سوم).

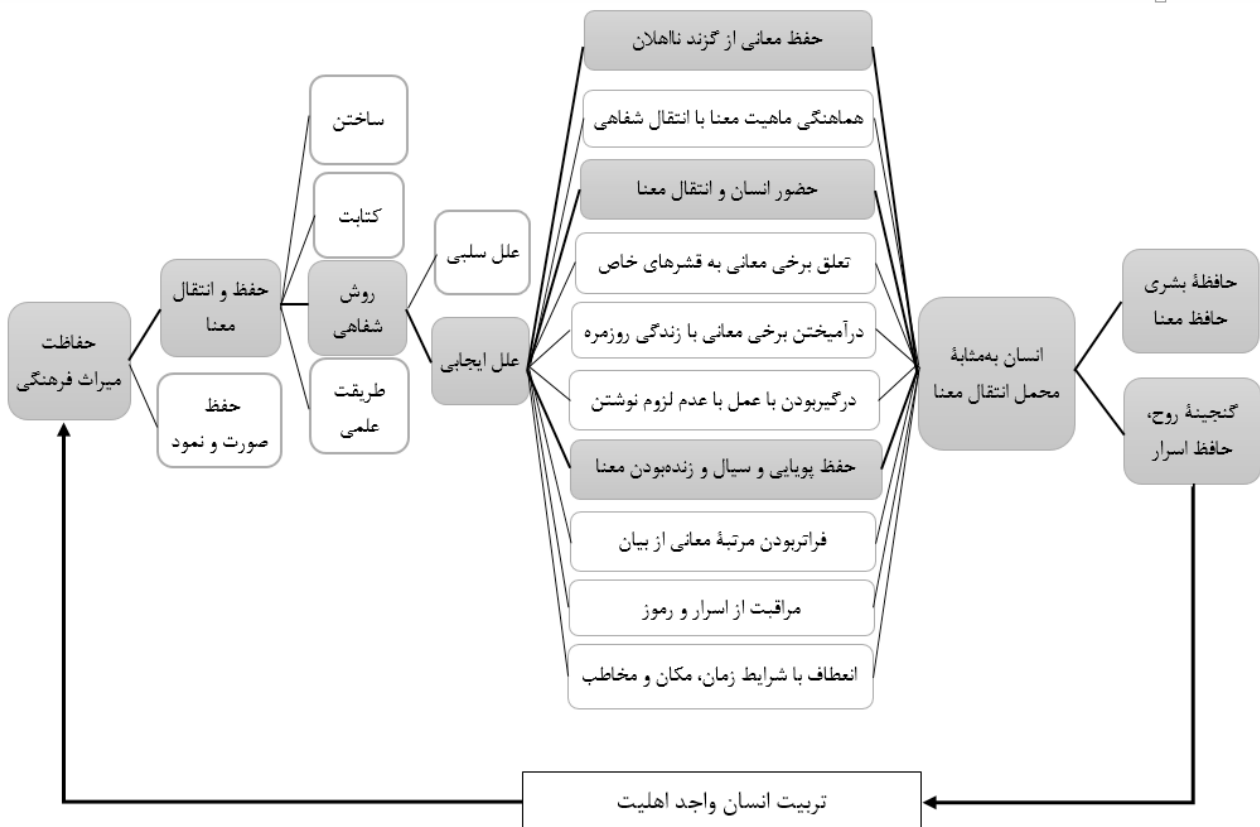
بحث و تحلیل

• روش انتقال شفاهی معنا در میراث فرهنگی

در این روش مخاطبی که «آمادگی پذیرش معنا» را داشته باشد به‌صورت آگاهانه گزینش می‌شود و کیفیت این انتقال، بسته به مرتبه معنا و ادراک مخاطب، از بیان شفاهی و نانوشته تا انتقال دل‌به‌دل به پیش می‌رود. این روش در شرایط زمانی و مکانی خاصی محقق و به کار گرفته می‌شود که انتقال معنا از طریق سایر روش‌ها ناکارآمد و یا همراه با حزم و احتیاط بوده باشد. برای انتخاب روش شفاهی می‌توان دلایل گوناگونی را برشمرد. در برخی موارد عواملی، از جمله فراهم‌نبودن شرایط لازم برای به‌کارگیری سایر روش‌های انتقال معنا، ناآگاهی و سهل‌انگاری، استفاده از روش شفاهی را اقتضا می‌کنند

کلیدی دارد (تصویر ۲، بخش ب). ۲. موضوع حفاظت؛ یعنی هر امر کالبدی یا معنایی که حفظ می‌شود و توجه به وجه معنایی میراث در انتخاب روش حفظ آن مؤثر خواهد بود. ۳. روش حفاظت؛ به معنی مسیر یا وسیله انجام حفاظت که متأثر از دو بخش اول و دوم است. ۴. همچنین برای شناخت بهتر هر یک از روش‌های حفاظت باید آن را در بستری بررسی کرد که تمامی ارکان حفاظت را دربرمی‌گیرد و بر کم و کیف حفاظت و انتخاب روش آن مؤثر خواهد بود. به‌عنوان مثال، در شرایط خاصی مانند محدودیت بُعد مکانی یا زمانی برای انتقال معنا، نیاز به حلقه واسطی به شکل معماری، نوشته، شعر، تمثیل و بیان رمزگونه^۷ احساس می‌شود؛ بنابراین بخش مهمی از حفاظت معنا، در گرو انتقال آن با روشی مناسب است.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که توجه به وجه معنایی میراث بر روش و عامل حفاظت نیز اثرگذار خواهد بود؛ به‌علاوه، تداوم معانی در جوامع سنتی، در طی قرن‌های متمادی، شاهدی بر استمرار حفظ و انتقال آن است که رجوع به مصادیق، مبانی و روش‌های حفاظت در این جوامع را برای دستیابی به حفاظت مطلوب معنا روا می‌دارد.



تصویر ۱. دیاگرام مسیر تحقیق. مأخذ: نگارندگان.

نزدیک پیر و مرید را نشان می‌دهد (افشاری و مداینی، ۱۳۸۸، ۲۵۹). اگر باور داشته باشیم هدف نهایی در انتقال معانی یک فرهنگ رساندن آن به انسان است، آنگاه اهمیت حضور در انتقال معنا برجسته می‌شود. با روش‌های کنونی ثبت و ضبط نموده‌های میراث، جای خالی حضور و نقش آن در انتقال ابعاد ناپیدای میراث احساس می‌شود.

روش انتقال شفاهی و حفاظت معنا از گزند ناهلان - یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روش انتقال شفاهی معنا را می‌توان حفاظت معنا از گزند ناهلان دانست که با این روش به‌طور آگاهانه از آن مواظبت می‌شده است. «عزیزالدین نسفی» در کشف الحقایق این موضوع را چنین بیان می‌کند: «نه هر چه آدمی می‌داند بتواند گفت و نوشت، بلکه از هر هزار چیز که بداند یکی بتواند گفت و از هزار چیز که بتواند گفت یکی چنان باشد که بتواند نوشت. که نوشته به دست اهل و ناهل افتد و منظور نظر مستعد و نامستعد گردد» (نسفی، ۱۳۸۶، ۶). در نامه‌های «عین‌القضات» نیز به‌خطرافتادن معانی به دست ناهلان و نامستعدان مورد تأکید قرار گرفته است: «جوانمردا، این نوشته‌ها پیوسته می‌خوان و بترس ازین مکتوبات در دست ناهلان و نامستعدان نهادن...» (عین‌القضات، ۱۳۴۸). در این متون هم بر اهلیت^۱ تأکید شده و هم بر آمادگی و مرتبه روحی مخاطب در درک حقایق (استعداد). در فتوت‌نامه‌ها نیز در باب نامکتوب بودن اصول فتوت و نگرانی افتادن آن به دست ناهلان تأکید شده است (کربن، ۱۳۶۳).

که با عنوان علل سلبی از آن‌ها نام برده می‌شود. در موارد دیگری نیز به‌کارگیری این روش بر پایه عواملی آگاهانه و در جهت حفظ معناست که با عنوان علل ایجابی خوانده می‌شوند (جدول ۱).

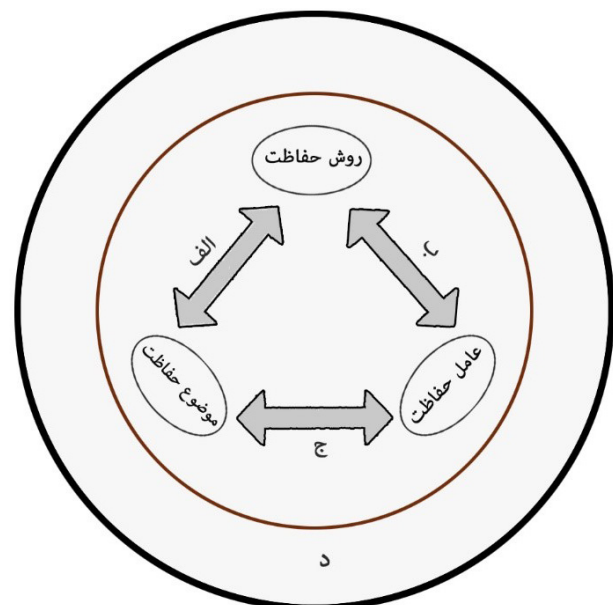
غالباً برجسته‌کردن وجوه منفی انتقال شفاهی باعث شده است شفاهی بودن امری ضد حفاظت قلمداد شود، لذا در راهکارهای حفاظت و تداوم معنا چندان توجهی به آن نمی‌شود. به‌عنوان مثال فکوهی، در تعریف مردم‌شناسی، بخش نانوشته فرهنگ را بخشی «فاقد یک نظام مشخص و هنجارمند ثبت حافظه جمعی به‌صورت مادی» تعریف می‌کند (فکوهی، ۱۳۹۱، ۶). هاشمی در نقد تحولات سده نوزدهم، و در پی آن بی‌اعتبارشدن دانش شفاهی، می‌گوید: «در این دوره سنت شفاهی، که افسانه‌هایی غیرواقعی از وقایع‌نگارانی نادان پنداشته می‌شد، از تاریخ حذف شد» (هاشمی، ۱۳۹۳، ۷۲). در ادامه سعی شده است با اذعان به وجود علل سلبی و ایجابی، برخی علل ایجابی کاربرد این روش، که بخش مهمی از اسرار و معانی یک فرهنگ را منتقل می‌ساخته، بیان شود.

حضور و انتقال معنا در روش شفاهی

بحث مهم، در تقابل معنای گفتار و نوشتار، بحث حضور است. در گفتار، گوینده و شنونده هر دو حضور دارند. حضور مستقیم گوینده و شنونده معنا را از گزند کج‌فهمی و اشتباه مصون می‌دارد. به‌عنوان مثال دستورهای اخلاقی فتوت که مریدان می‌بایست آن‌ها را از پیران خود تعلیم می‌گرفتند، اصطلاحاً «نفس» نام داشته است که رابطه

جدول ۱. علل سلبی و ایجابی انتقال شفاهی معنا. مأخذ: نگارنده.

نوع علت	موارد وابسته
علل سلبی	<ul style="list-style-type: none"> - عدم وجود سواد کافی - خساست و رقابت - کم‌اهمیت بودن موضوعات - سهل‌انگاری - غفلت و ناآگاهی از اهمیت کتابت - عدم وجود شرایط لازم برای کتابت
علل ایجابی	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ معانی از گزند ناهلان - مراقبت از اسرار و رموز - فراتر بودن مرتبه معانی از بیان - حفظ پویایی، سیال و زنده‌بودن معنا - درگیربودن با عمل یا عدم لزوم نوشتن - درآمیختن برخی معانی با زندگی روزمره مردم عامی - تعلق برخی معانی به قشرهای خاص مانند عرفا - حضور انسان و انتقال معنا - هماهنگی ماهیت معنا با انتقال شفاهی - انعطاف‌پذیری در شرایط زمانی و مکانی و ادراک مخاطب



تصویر ۲. دیاگرام نمایش ارکان حفاظت و روابط درونی آن‌ها. مأخذ: نگارنده.

در این نوع از صیانت، درون انسان اهمیتی ویژه می‌یابد و محملی برای انتقال معنا می‌شود. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، شعر حافظ، در اندیشه مردمانی که آن را در ضمیر خود نگاه داشته‌اند، این‌چنین زنده و تازه مانده است. آمیختگی حیات ایرانی با شعر حافظ موجب می‌شود تک‌تک انسان‌هایی که حافظ «حافظه جمعی»^{۱۱} آنان است جزئی از معنای این میراث باشند.

• انسان به‌مثابه محمل انتقال معنا

از آنچه بیان شد می‌توان گفت در روش شفاهی انتقال معنا حضور انسان نقشی تعیین‌کننده و مهم دارد. انتقال سینه‌به‌سینه معانی در «سنت»^{۱۲}، انسان را به یکی از مهم‌ترین محمل‌های انتقال معنا تبدیل می‌کند؛ لذا تربیت درونی شاگرد در اندیشه سنتی اهمیتی ویژه می‌یابد. به‌عنوان مثال، در انواع هنرهای آیین «ذِن»، تربیت درونی برتر از آموختن هنر است؛ یک استاد ذن می‌تواند به مرتبه استادی در کمانگیری رسیده باشد، بی‌آنکه تیری بر هدف نشانده باشد! در استادی، رهایی از خودبینی و گم‌نکردن مقصد نهایی و درونی انسان است که مهم تلقی می‌شود (هریگل، ۱۳۷۷، ۹۹). لذا توجه به انسان در حفاظت از اسرار و رموز قدسی یک حرفه، و گزینش انسانی که بتواند محمل معانی متعالی یک سنت شود، در حفاظت از این معانی امری مهم بوده است. این امر در روش آموزش سنتی «استاد-شاگردی» نیز مشهود است. به‌عنوان مثال، در آموزش موسیقی ایرانی آموزش سینه‌به‌سینه جایگاه خاصی داشته است.^{۱۳}

در وجود انسان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در حفاظت و انتقال معنا، قابلیت‌های بسیاری به ودیعه نهاده شده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن پرداخته خواهد شد.

- حافظه جمعی بشر، حافظ معانی مستتر در میراث به‌خاطر سپردن یکی از روش‌های تثبیت ارزش‌ها و ابعاد ناملموس میراث در حافظه فردی و جمعی یک قوم است که به‌صورت آگاهانه از مادی کردن آن پرهیز می‌شود. این روش از مرتبه «برکردن» تا حفظ حقایق در ضمیر انسان را دربر می‌گیرد. به‌عنوان مثالی از انتقال شفاهی میراث معنوی از طریق حافظه انسان می‌توان به مجمع‌الجزایر «هبرید جدید» اشاره کرد که در آن «کودکان از راه شنیدن و تماشا کردن آموزش می‌بینند [...] نوشته‌ای در کار نیست. حافظه عالی است و آداب و سنن دقیق [هستند]. آوازه‌ها نوعی نقل حکایت است [...] ساختار و محتوا، در صدها اسطوره‌ای که کودک یاد می‌گیرد، یک کتابخانه به‌تمام‌معناست [...]» (Harrison, 1937).

در منشورهای حفاظت جدید اهمیت این امر تا جایی است

«افلاطون» نیز با بیان مشکل انتقال معنا از طریق نوشتار به این نکته اشاره می‌کند: «سخن وقتی که نوشته شد به همه جا راه می‌یابد. هم به دست کسانی می‌افتد که آن را می‌فهمند و هم به دست کسانی که آن را نمی‌فهمند و با موضوع سرکاری ندارند» (افلاطون، ۱۳۶۴، ۱۳۵۳). لذا می‌توان نتیجه گرفت که نانوشته بودن بسیاری رموز و اسرار در فرهنگ سنتی دلیلی بر حفظ معنا از گزند نااهلان بوده است.

- روش انتقال شفاهی و حفظ ویژگی سیال معنا

در بیان شفاهی، به‌واسطه حضور گوینده و شنونده، معنای میراث امکان نمود و بروز متفاوت و بدیعی می‌یابد که غیرقابل تکرار و پویاست. معانی منتقل‌شده برای آنکه در گذر زمان حفظ شوند باید از انعطاف لازم برای سازگاری با شرایط زمان و مکان برخوردار باشند. چنانچه جمود و سنگ‌وارگی جای این روانی و سیالی را پُر کند، میراث معنوی زایایی و تداوم خویش را از دست خواهد داد. «لینگز» با شرح کیفیت سیال زندگی کوچ‌نشینی و مراقبت آگاهانه سیالیت روح در این نوع زندگی چنین می‌گوید: «آن‌ها حتی از نوشتن هم می‌پرهیزند چون از دیدگاهشان خط روح را از جریان مقدس خود بازداشته و از آن سلب تحرک نموده و می‌کشند» (لینگز به نقل از شوان، ۱۳۸۴، ۲۲).

- روش انتقال شفاهی و حفظ ویژگی زنده بودن و تداوم معنا

حضور و سیال بودن در انتقال معنا متضمن «زیستن میراث معنوی در اکنون» یا «لحظه انتقال و آفرینش دوباره معنا» است. در انتقال شفاهی، به‌واسطه حضور زنده انسان، معنا حضوری زنده می‌یابد. از آنجا که معنا در میراث فرهنگی کمتر نمودی مادی و ثابت دارد، باید برای بقا و حیات آن به تداوم و آفرینش مدام آن در «اکنون»^{۱۴} توجه داشت؛ امری که می‌توان آن را با بحث «نو و تازه» بودن معنا نیز مطرح کرد. مولانا مفهوم تازه‌بودن معانی شعر خویش را، در گرمسیر ضمیر مخاطب، به نحوی بیان می‌کند که می‌توان آن را به ابعاد معنوی میراث نیز تسری داد.

«شعر من نان مصر را ماند

شب بر او بگذرد نتانی خورد

گرمسیر ضمیر جای وی است

می‌بمیرد در این جهان از برد

آنچه نوشی خیال تو باشد

نبود گفتن کهن ای مرد»

(مولوی، ۱۳۸۱، ۱۴۲)

یا دقیق‌تر گفته باشیم برای «گفت‌وگویی دل‌به‌دل» ارزش خاصی قائل‌اند. برآن‌اند که فقط از راه انتقال شخصی می‌توان جان‌تعالیم را از خشکی جزمی حفظ کرد. از سوی دیگر هشیار بودند که مبدا قواعدی که مقدس است به دست اغیار بیفتد. این را هم کاری گستاخانه می‌دانستند که یکی کند معنای حقیقی را به کلام درآورد. پس راه اصیل ارتباط را «راه نهان» خواندند. تعلیم از پدر به پسر می‌رسید و از استاد به شاگرد محبوب. شرط اول، قرب روحی این دو بود و بالاتر از همه، قابلیت مسلم شاگرد بود که بتواند تعلیم استاد را به شهود دریابد [...] کم پیش می‌آید که حرفی از دهان استاد درباره معنای عمیق و درونی این تعلیمات بیرون آید» (هریگل، ۱۳۷۷، ۲۸-۳۰).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حفظ معنا و تداوم آن مستلزم وجود دو عامل است: ۱. روشی مناسب برای حفاظت، و ۲. وجود کیفیات درونی خاصی در حفاظت‌گر. حضور و استمرار معنا در جوامع سنتی نشان‌دهنده مراقبت آگاهانه این جوامع از این امر بوده است؛ لذا با تأمل در چگونگی حفظ معنا در این جوامع می‌توان به الگویی برای تداوم معنا در دوران کنونی دست یافت.

همان‌طور که بیان شد در حفاظت از میراث فرهنگی توجه صرف به صورت و وجه مادی سازنده اثر کفایت نمی‌کند و اخذ این رویکرد در حفاظت آثار تاریخی نمی‌تواند ضامن تداوم و بقای بسیاری وجوه پنهان و معنایی مستتر در آثار باشد؛ وجوهی معنوی که اثر سنتی به‌مثابه حامل آن در بین انسان‌های یک قوم عمل می‌کرده است. چنان‌که ذکر شد، به تعبیر نصر هر اثر سنتی نمودی زمینی از وجه آسمانی و غیرمادی آن سنت است. در نتیجه، با توجه به اهمیت و جایگاه امر معنوی در میراث فرهنگی، همواره در جوامع سنتی راهکارهای مختلفی برای صیانت از این معنا وجود داشته است. روش شفاهی، برخلاف تصور موجود، نه به‌عنوان یک محدودیت در برابر روش‌های مکتوب، که خود به‌عنوان یکی از روش‌های مهم در انتقال معنای یک میراث عمل می‌کرده است. قابلیت‌هایی مانند حفظ معنا از گزند ناهلان، مراقبت از رموز و اسرار، انعطاف نسبت به شرایط زمان، مکان و مخاطب، توجه به انسان به‌عنوان محمل حقیقی معنای سنت، و حتی در مواردی برتر بودن حقایق و معانی از مرتبه کلام و بیان، از جمله مواردی است که مستقیم و غیرمستقیم در متون و روش‌های سنتی صیانت از معنای یک سنت به کار گرفته شده است.

و در نهایت، آنچه در این روش، با توجه به ضروریات

که گاه میراث یک سرزمین به‌عنوان «حافظه جمعی» آن قوم شناخته می‌شود^{۱۴}. این موضوع را شایگان با اصطلاح «خاطره‌های ازلی» بیان می‌کند (شایگان، ۱۳۸۳).

آهنگین‌ساختن کلام و شعر نیز روش‌هایی برای ماندگار ساختن کلام در ذهن بوده و بسیاری معانی را از انحراف و تغییر و فراموشی حفاظت می‌کرده است. «یکی از رایج‌ترین کاربردهای شعر یا نثر موقفی تضمین نمودن عمر طولانی برای مفاهیمی است که اگر بدین صورت‌ها در نمی‌آمدند به‌سادگی دچار فراموشی می‌شدند. عموم حماسه‌های کهن ملی، امثال و حکم، پندهای اجتماعی معمولاً برای آنکه ماندنی شوند آهنگین می‌گردند [...] بدین‌سان سینه‌ها حافظ میراث نسل‌های قبل شده، آن را به نسل آینده منتقل می‌سازند» (حجت، ۱۳۸۰، ۱۳۷-۱۳۸). همچنین در عرفان اسلامی ایران بسیاری از عرفای بزرگ مانند شیخ شبستری، مولانا، حافظ و سعدی بیان تعلیم دقیق عرفان خویش را با زبان شعر همراه کرده‌اند.

- گنجینه روح انسان، حافظ اسرار

هرچه معنا فرازمینی‌تر و لطیف‌تر شود، روش حفظ آن نیز فراکالدی‌تر خواهد بود و بالطبع جایگاه برتر و لطیف‌تری از وجود انسان برای حفاظت معنا به کار گرفته خواهد شد. لذا به فراخور مرتبه معنا، به تربیت انسانی نیاز است که رشد معنوی‌اش او را درخور حفظ معانی کند؛ به تعبیر دیگر، باید سینه انسان لوح محفوظ معنا شود.^{۱۵} افلاطون این امر را چنین بیان می‌کند: «نوشته‌ها هرگز نمی‌توانند نماینده اندیشه‌های مقدس نویسنده باشند، بلکه آن اندیشه‌های مقدس در گنجینه روح او نهان‌اند» (افلاطون، ۱۳۶۴، ۱۹۹۳).

در حفظ مراتب بالای معنا، که در عرفان اسلامی از آن با عنوان «سر» یاد می‌شود، «رمز»، یا در مرتبه‌ای بالاتر «سکوت»، جایگاه خاصی می‌یابد و روح پیراسته‌شده انسان مخزن اسرار می‌شود. شعر حافظ و مولانا سرشار از اشاره به سکوت و خاموشی در بیان اسرار است.

«مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز»

و در مجلس رندان خبری نیست که نیست»

(حافظ، ۱۳۷۵)

نمود و اهمیت این انتقال را می‌توان در آیین ذن مشاهده کرد که در آن انتقال معنا «از دل استاد به دل شاگرد» بدون وساطت کلام انجام می‌شده است. هریگل این تجربه را در هنر گل‌آرایی چنین بیان می‌کند: «درس‌ها در سکوت می‌گذشت چون در شرق همیشه برای «گفت‌وگویی خاموش»

سنت شوند و از سوءاستفادهٔ سودجویانه از این مفاهیم جلوگیری کنند.

- جایگاه انسان در انتقال و اتخاذ روش‌های حفظ و انتقال معانی میراث فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرد و باید توجه داشت که روش‌های تکنولوژیک جای انسان حامل معنا را پر نمی‌سازد.

- برگزاری همایش‌ها، چاپ مقالات و تحقیقات در این زمینه گرچه در فهم بهتر این فرهنگ کمک‌رسان است، ولی باید در همسوکردن مردم با فرهنگ سنتی خودشان نیز مفید باشد. مقابله با تهاجم فرهنگی در جوامع سنتی و اهمیت دادن به ارزش فرهنگ‌های سنتی برای تداوم و باروری آن در میان مردم لازم است.

و در خاتمه، با توجه به اینکه موضوعاتی از این دست حتی در متون بین‌المللی حفاظت میراث معنوی و ناملموس نیز موضوعاتی نوپا هستند و کمتر به آن‌ها پرداخته شده است، در راستای تکمیل تحقیق حاضر می‌توان سؤالاتی برای محققان علاقه‌مند به چنین موضوعاتی طرح کرد:

- چه راهکارهایی در جوامع محلی و سنتی می‌تواند در راستای صیانت از میراث شفاهی و معنوی جوامع راهگشا باشد؟
- در فرهنگ‌های سایر جوامع سنتی مانند هندو، ذن، تائو و ... میراث شفاهی و روش‌های شفاهی انتقال معنا چه جایگاهی داشته است؟

- وجوه اشتراک و افتراق اسلام با سایر سنن الهی در پرداختن به میراث شفاهی چیست؟
- نگاه مبتنی بر سنن تاریخی جوامع چه وجوه اشتراک و افتراقی با راهکارها و منشورهای جهانی در این رابطه دارد؟

- آیا می‌توان با تکیه بر فرهنگ بومی جوامع برای حفظ میراث معنوی، و به‌خصوص ابعاد شفاهی میراث، راهکارهایی بومی برای حفظ این وجوه ارائه کرد؟

پی‌نوشت

۱. در متون جدید، حفاظت مفهیمی چون میراث ناملموس، میراث معنوی و میراث شفاهی مورد توجه واقع شده که در متن مقاله به برخی از این منشورها اشاره شده است.

۲. در منشورها و متون بین‌المللی حفاظت برخی از این کلیدواژگان به شکل زیر تعریف شده‌اند:

- معنا: منابع اطلاعاتی و جنبه‌های اصالت اثر، ابعاد زیبایی‌شناختی، تاریخی، علمی یا اجتماعی (بیانیهٔ سن آنتونیو، ۱۹۹۶؛ منشور شهرهای تاریخی، ۱۹۸۵؛ نارا، ۱۹۹۴؛ بورا، ۱۹۹۹)؛

- ابعاد روحانی: تاریخی‌بودن (منشور حفاظت از شهرها و محوطه‌های شهری در واشنگتن، ۱۹۸۷)؛

- ارزش‌های معنوی: ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی (کنگرهٔ آمستردام یا منشور میراث معماری اروپا، ۱۹۷۵)؛

- مفهوم معنوی: رسوم و سنت‌هایی مانند الگوهای اسکان، روش‌های عرفی بهره‌گیری از زمین (بیانیه سن آنتونیو، ۱۹۹۶).

به‌کارگیری آگاهانهٔ آن، اهمیت می‌یابد توجه به انسانی است که قابلیت یافته، تربیت شده و برای درک معانی و انتقال آن آماده شده باشد. در این نگاه انسان بیش از پیش اهمیت می‌یابد و جایگاه بی‌بدیل آن را نمی‌توان با روش‌های مادی و حتی تکنولوژیک امروز پر کرد.

لذا می‌توان گفت توجه به روش‌های غیرمادی مانند روش شفاهی و انتقال سینه‌به‌سینهٔ معنا و نیز توجه به حضور و جایگاه انسان در این انتقال، در کنار تربیت و اهلیت وی - که در آداب هنر سنتی توجه خاصی به آن می‌شده است - برای احیای معنا و معنویت مستتر در سنت و میراث فرهنگی ضروری است.

البته تأکید این مقاله بر روش شفاهی به معنای بی‌اهمیت جلوه‌دادن ارزش و جایگاه کتابت و روش‌های غیرشفاهی نیست و در متون دینی و تعالیم بزرگان نیز بر مکتوب‌ساختن دانش و بسیاری ارزش‌ها برای حفظ آن‌ها از گزند فراموشی و کج‌فهمی تأکید فراوان شده است^{۱۶}؛ لیکن روش شفاهی نیز در کنار کتابت یکی از روش‌های حفظ معنا بوده و مغفول و مجهول ماندن آن می‌تواند منجر به فراموشی بخش مهمی از میراث هر سرزمین شود.

پیشنهادها

با توجه به قابلیت روش شفاهی در انتقال معنا، می‌توان پیشنهادهایی به شرح زیر جهت احیای آن در جوامع امروز ارائه کرد:

- تربیت انسانی که وجودش بتواند محمل معانی یک سنت شود امری مقطعی و سهل‌الوصول نیست و باید جوامع میراث‌دار برای تحقق آن برنامه‌های بلندمدت و دقیقی داشته باشند.

- تقویت ارتباط بین نسلی در میان اقوام، با تأکید بر احیای روش‌های سنتی، در تداوم معانی بین نسل‌های مختلف اثرگذار است. ارتباط نزدیک نسل‌ها می‌تواند به‌صورت شفاهی بخشی از انتقال معانی فرهنگ را میسر سازد. برای تسهیل این ارتباط باید تصمیمات کلان در روش زندگی، معماری، فرهنگ، شهرسازی و آموزش اتخاذ شود.

- استمرار نظام استاد-شاگردی در آموزش حرفهٔ مختلف، که توسط افراد صاحب اهلیت و صلاحیت صورت می‌گیرد، می‌تواند حرفه‌ها را به شکل سنتی احیا و این روش را به محملی برای انتقال معانی و تربیت درونی شاگردان بدل سازد. در این روش، گزینش شاگرد براساس اهلیت و تعامل طولانی با استاد باید مد نظر قرار گیرد.

- متولیان امور میراث باید مانع حراج مفاهیم معنوی

۳. از این منظر عالم وجود از مراتبی از معنا تا صورت تشکیل شده (شوان، ۱۳۸۴) که هر یک حجاب و سایه مرتبه بالاتر است.
۴. Oral tradition, Oral heritage, Oral knowledge, Oral literature.
۵. مولوی به حدیث منسوب به حضرت رسول و امام صادق (ع) اشاره می‌کند: «استر ذهبک و ذهابک و مذهبک».
- در بیان این سه کم جنبان لب / از ذهاب و از ذهب وز مذهب
ور بگویی با یکی دو الوداع / کل سر جاوز الاثنین شاع (مولوی، ۱۳۹۰، ۱۰۴۹-۱/۱۰۴۷).
- بیت دوم نیز برگرفته از «کل علم لیس فی القراطس ضاع / کل سر جاوز الاثنین شاع» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ۳۷۳) است (یعنی علمی که نوشته نشود از بین می‌رود و سزای که بیان گردد فاش می‌شود). ابن شعبه آن را منسوب به حضرت صادق (ع) دانسته است که ماهیت و روش حفظ علم و سزای در دو روش نوشتاری و شفاهی متمایز می‌کند.
۶. همان‌طور که در حفظ کالبد، داشتن تخصص، مهارت و تجربه فرد حفاظت‌گر اهمیت می‌یابد، در حفاظت معنا، مواردی از جمله اهلیت و آمادگی و باور درونی حفاظت‌گر نیز مهم است (ارتباط عامل و موضوع حفاظت، بنگرید به تصویر ۲، بخش ج).
۷. مراتب و درجات معنا، روش‌های حفاظت مختلفی را ایجاب می‌کند. جوزجانی در ترجمه و شرح کتاب حی بن یقظان به نقل از ابن سینا درباره این تناسب می‌گوید: «... و باید که اندر شریعت، بهری از گفتارها بر ظاهر گویند و بهری به رمز پوشیده گویند تا اندر آن پوشیده خردمندان فکرت کنند و از آنجا به پایگاه بلندتر شوند از علم حقیقی» (ابن سینا، ۱۳۶۶، ۳۱).
۸. مثلاً کتابت، در مواردی که بین عامل انتقال و پذیرنده معنا بُعد مکانی و زمانی و یا خطر فراموشی و تحریف معانی وجود دارد، کاربرد زیادی داشته است. افلاطون تأکید می‌کند نوشتن موجب حفظ گفتار می‌شود و نمی‌گذارد به مرور زمان فراموش شود و یا اندیشه‌های مؤلف از میان برود (نصری، ۱۳۸۹، ۸۰). سفارش اسلامی به کتابت نیز در این حدیث امام علی (ع) به‌وضوح دیده می‌شود: «قیدوا العلم بالکتابه» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲۷۸) و نیز در توصیه امام صادق (ع) به مفضل: «با نوشتن، اخبار گذشتگان برای امروز و اخبار حال برای فردا باقی می‌ماند و کتاب‌های علم جاودان می‌شود و آداب از بین نمی‌رود و آنچه در دین بدان نیاز دارند فاسد نمی‌گردد» (مفضل بن عمر، بی. تا، ۸۰).
۹. در متون تفوت‌نامه‌ها تأکید بسیاری به اهلیت و قابلیت شاگرد شده است (افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸، ۲۶۲). اهلیت به معنی اهل‌الله‌شدن و خروج از رذایل و متصف‌شدن به فضایل اخلاقی آمده (ندیمی، ۱۳۸۶، ۱۳۰) و در این مقاله به معنی رسیدن به مرتبه ادراک، آمادگی و قابلیت پذیرش معنا به کار رفته است.
۱۰. نصر اکنون را پیونددهنده «زمان» با «سرمدیت» می‌داند که به تعبیری زمان را با بی‌زمانی و عالم ماده را با عالم معنا می‌پیوندد (نصر، ۱۳۷۹ الف).
۱۱. خرمشاهی، ۱۳۸۲.
۱۲. در ریشه یونانی، تردیسیون به معنای «انتقال دست‌به‌دست» آمده است.
۱۳. ردیف در موسیقی ایرانی در میان برخی اساتید به‌صورت سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده و می‌شود.
۱۴. بنگرید به توضیح اصل دوم منشور میراث معماری اروپا (کنگره آمستردام، ۱۹۷۵)، نیز مقدمه سند نارا در مورد اصالت (۱۹۹۴).
۱۵. لینگز به گفته‌ای از سزار گاسار (Gaesar) اشاره می‌کند: «درویدها تعلیم مقدس خود را به نگارش در نمی‌آوردند چون معتقدند چنین کاری حرمت‌شکنی و لطمه‌زدن به حرمت آن‌هاست» (لینگز، ۱۳۷۸، ۱۸).
۱۶. امام صادق (ع): «اَکْتُبُوا فَإِنَّکُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَکْتُبُوا».

فهرست منابع

- ۱۳۹۴). مقایسه تحلیلی نگرش غربی حفاظت با جهان‌بینی اسلامی در تبیین وجوه فراکالبدی میراث معماری. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳ (۹)، ۸۳-۹۶.
- ارژمند، محمود و امین‌پور، احمد. (۱۳۹۴). نقش مرمتگر در مرمت ابنیه حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی؛ تأملی بر مبانی رویکردهای مرمتی در دانش مرمت بر اساس عامل انسانی مرمت. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳ (۴)، ۹۸-۱۱۲.
- ارژمند، محمود. (۱۳۹۵). اهلیت در مرمت، شرح و تفسیری بر معرفی مرمتگر با رویکردی به مبانی فرهنگ اسلامی (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری). دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
- افشاری، مهران و مدائنی، مهدی (ویراستار). (۱۳۸۸). چهارده رساله در باب فتوت و اصناف. تهران: چشمه.
- افلاطون. (۱۳۶۴). دوره آثار افلاطون (ج. ۳) (ترجمه محمدحسن لطفی). تهران: ابن سینا.
- چراغچی، سوسن. (۱۳۸۳). کنوانسیون صیانت از «میراث فرهنگی ناملموس». اثر، ۳۶، ۲۴۵-۲۵۸.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان حافظ (تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری). تهران: خوارزمی.
- حجت، مهدی. (۱۳۸۰). میراث فرهنگی در ایران، سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۲). حافظ حافظه ماست. تهران: نشر قطره.
- دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۳). سلسله برنامه‌های تلویزیونی «معرفت» (منبع شفاهی).
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۳). بت‌های ذهنی و خاطره ازلی. تهران: امیرکبیر.
- شوان، فریتھیوف. (۱۳۸۴). حضرات پنجگانه الهی (ترجمه محمود بینای مطلق). ماهنامه آفتاب، ۱ (۵)، ۵-۱۰.
- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸). نامه‌های عین‌القضات همدانی (به اهتمام علینقی منزوی و عنیف عسیران). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۱). از انسان‌شناسی تا انسان‌شناسی. اطلاعات حکمت و معرفت، ۷ (۱)، ۴-۹.
- کربن، هانری. (۱۳۶۳). آئین جوانمردی (ترجمه احسان نراقی). تهران: نشر نو.
- لینگز، مارتین. (۱۳۷۸). باورهای کهن و خرافه‌های نوین (ترجمه کامبیز گوتن). تهران: حکمت.
- مفضل بن عمر. (بی. تا). توحید المفضل (به تعلیق کاظم مظفر). قم: کتاب‌فروشی داوری.
- مولوی (مولانا جلال‌الدین محمد بلخی). (۱۳۸۱). گزیده دیوان شمس (به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: مرشد.
- مولوی (مولانا جلال‌الدین محمد بلخی). (۱۳۹۰). مثنوی معنوی (به کوشش توفیق ه. سبحانی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات ندیمی، هادی. (۱۳۸۶). کلک دوست؛ ده مقاله در هنر و معماری. اصفهان: سازمان تفریحی، رفاهی شهرداری اصفهان.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۸۶). کشف الحقایق (به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Czermak, K., Delanghe, P. & Wei, H. (2003). Preseving intangible cultural heritage in Indonesia. *Conference on Language Development, Language Revitalization and Multilingual Education in Minority Communities in Asia* (pp. 1-8). Bangkok, Thailand.
- Harrison, T. (1937). *Savage Civilization*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- Haring, L. (1994). The Search for Grounds in African Oral Tradition. *Oral Tradition*, 9(1), 3-22.
- Henige, D. (1988). Oral, but Oral What? The Nomenclatures of Orality and Their Implications. *Oral Tradition*, 3(1&2), 229-238.
- Nogueira, C. (2003). Oral Tradition: A Definition. *Oral Tradition*, 18(2), 164-165.
- Vansina, J. (1985). *Oral Tradition as History*. Madison: The University of Wisconsin Press.
- نصر، حسین. (۱۳۷۹ الف). نیاز به علم قدسی (ترجمه حسن میاندری) (ویراسته احمد رضا جلیلی). قم: موسسه فرهنگی طه.
- نصر، حسین. (۱۳۷۹ ب). مقدمه. در: حس وحدت، نقش سنت در معماری ایرانی، تألیف نادر اردلان و لاله بختیار (ترجمه ونداد جلیلی). تهران: علم معمار.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۹). راز متن: هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین. تهران: سروش.
- هاشمی، سیده میترا. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تاریخ شفاهی معماری ایران. تهران: روزنه.
- هریگل، اویگن. (۱۳۷۷). روش دن (ترجمه عسگری پاشایی). تهران: فراروان.
- یادگاری، زهره. (۱۳۹۴). حفاظت فراکالبدی (بازاندیشی در مبانی حفاظت آثار معماری ایران با تأکید بر وجوه فراکالبدی از منظر اسلامی) (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری). دانشگاه هنر اصفهان، ایران.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

یادگاری، زهره. (۱۳۹۹). قابلیت‌های روش شفاهی در انتقال و حفاظت معنا در میراث فرهنگی. *باغ نظر*, ۱۷(۹۲), ۱۰۳-۱۱۲.

DOI: 10.22034/bagh.2020.188518.4145

URL: http://www.bagh-sj.com/article_119777.html

